

بسم الله الرحمن الرحيم

بخش مغفول جریان مباحله

سوره مبارکه محمد را می‌خواهیم ادامه دهیم، حالا یک تعویقی در این بحث بود که ان شاء الله ادامه خواهیم داد. منتهای مراتب به دلیل این که یکی از مهم‌ترین اتفاقات در قرآن و در تاریخ اسلام که ائمه هم خیلی به آن مباهات می‌کردند، نسبت به همین آیه ۵۹ تا ۶۱ سوره مبارکه آل عمران است صفحه ۳۵۷ قصه مباحله. خب آیه معروفی است دیگر این آیه ۶۱، داستانی دارد که این داستان را شنیده‌اید، من کاری با داستان ندارم الآن. داستانش را فرض می‌کنیم شماها بلدید، این داستان را مسیحی‌های نجران آمدند و فلان و این‌ها. منتهی بخشی از این داستان مغفول است. مسیحی‌های نجران برای چی آمدند؟ یعنی اصلاً موضوع مباحله موضوع چیست؟ موضوع حقانیت است یا چیز دیگری هم به آن ضمیمه می‌شود؟

صادقین و کاذبین در قرآن

سوره مبارکه توبه آیه ۱۱۹، همان موقع که سوره مبارکه توبه را در خدمت عزیزان بودیم و توضیح می‌دادیم، صفحه ۲۰۶ که بحث صادقین و کاذبین در حقیقت اینجا یک تصویری دارد. ائمه هم سعی کرده‌اند این دوتا آیه را پشت سر هم نگاه نکنند. که «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و کونوا مع الصادقین» در مقابل این آیه که تعریف کاذبین است که «و من حاجک فیه من بعد ما جائک من العلم فقل تعالوا... ثم نبتهل فنجعل لعنة الله علی الکاذبین» که آنچه در مقابل صادقین است می‌شود کاذبین. حالا در این آیه ۱۱۹ سوره مبارکه توبه هم که «کونوا مع الصادقین» شما در معیت صادقین باشید. یعنی صادقین محور باشند و شما در معیت صادقین قرار بگیرید. یعنی محور با صادقین باشد. که آنجا مفصل توضیح دادیم در همان سوره توبه منتهای مراتب این که در محوریت صادقین قرار بگیرید یعنی صادقین بشوند محور شما بشوید پروانه این شمع. این در آیه بعدش تا حدی این توضیح داده شده. معنی این صادقین کسانی که راست می‌گویند. این به معنای این نیست که هرکسی مثلاً یک راست گفتن معمولی هم مثلاً بگویند الآن دما مثلاً چقدر است؟ مثلاً «کونوا مع الصادقین»! این که معلوم است. در سوره مبارکه توبه هم معلوم است معنایش چیست. به خصوص این آیه بعدی‌اش نشان می‌دهد این معنی را که «ما کان لأهل المدینة و من حولهم من الأعراب أن یتخلفوا عن رسول الله و لا یرغبوا بأنفسهم عن نفسه» هیچ کسی چه مدینه چه بیرون مدینه حق این را ندارد که تخلف بکند از رسول الله. ببینید بحث ولایت است.

ولایت نقطه محل اختلاف در دین

اگر می‌بینید این بحث‌ها هم حالا بعداً نشان می‌دهم به شما، طرح عیسی خدایی یا عیسی به عنوان یکی از سه نفر اساساً مربوط به حوزه ولایت است. همان حوزه‌ای که آدم‌ها گیر می‌افتند درونش. وگرنه حوزه خالقیت و الوهیت به معنای خالقیت و این‌ها آدم‌ها گیر نمی‌افتند درونش. اگر هی سوره مبارکه مائده این بحث‌ها «فأغرینا بینهم العداوة و البغضاء فنسوا حظاً مما ذکروا به» این بحث‌ها را می‌کند به خاطر این که اساساً آن نکته‌ای که آدم‌ها با آن مشکل پیدامی‌کنند نکته ولایت است. وگرنه نکته حتی

قرآن را منهای ولایت چون اقامه نمی‌شود، که دین اقامه نمی‌شود بدون آن با آن مشکل ندارند. با یک دین خوابیده کسی مشکل ندارد. اگر در همین آیات ۶۷ که «یا ایها الرسول بلغ» است، بالا و پایین آیه را نگاه بکنید که همین معنی را دارد که خلاصه «أقاموا التوراة و الإنجیل و ما انزل الیهم من ربهم» یعنی اقامه دین است. ولایت اقامه دین می‌کند. که آن موقع می‌شود «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک» این چیست؟ شما تا اقامه دین نکنید «لستم علی شیء» به هیچ دردی نمی‌خورید. این معنی کلاً باید به صورت یک بحث conceptual در ذهنتان همیشه باشد که «و إذا قیل لهم تعالوا الی ما أنزل الله و الی الرسول رأیت المنافقین عنک صدوداً» وقتی که آن‌ها دعوت بشوند یعنی منافقین به سمت قرآن و به سمت ولایت، می‌گویند قرآن آری، ولایت نه. این مشکل اصلی «رأیت المنافقین عنک صدوداً» نه «عن القرآن». این مهم است. چون قرآن همینجوری اش بدون ولایت خوابیده است به عبارتی. دین خوابیده است کلاً. تا این که با ولایت اقامه بشود.

استخفاف ملت

حالا اینجا می‌گوید که «ما کان لأهل المدینة و من حوله من الأعراب أن یتخلفوا عن رسول الله و لا یرغبوا بأنفسهم عن نفسه» ببینید رفته رفته بحث پیچاندن ولایت و این که به هر جهت ما زندگی هم داریم‌ها مثلاً. این همان چیزی است که متأسفانه همیشه و در ایام انتخابات خیلی بیشتر رویش تأکید می‌شود که آقا ما زندگی لازم داریم. چرخ فلان بچرخد چرخ زندگی مردم هم... ما زندگی می‌خواهیم. و بر این اساس... بحث این نیست که ما زندگی نمی‌خواهیم‌ها. نه، بحث این است که زندگی برای ما، زندگی دنیوی چرب و چیل یک اصالتی دارد برای ما یا نه، شما از آن گندمی که می‌کاری یک گاهی هم درمی‌آید، بالاخره آن هم می‌شود زندگی. ولی ما قرار نیست که آن شعارهای اصیل چیز را ول بکنیم. اگر دارد «من المومنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فممنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر و ما بدلوا تبدیلاً» این‌ها تبدیل نمی‌کنند عهد‌ها را، ویرایش نمی‌زنند عهد‌ها را. یک موقعی جنگ جنگ تا رفع فتنه از عالم بود حالا همه‌اش شده دلار، همه‌اش شده قیمت مرغ، همه‌اش... ببینید این استخفاف ملت است. این استخفاف ملت است. یعنی حتی ملت از این نکته به جایی نمی‌رسد. به خصوص ملت انقلابی.

بحث این نیست که ما این را می‌خواهیم یا نمی‌خواهیم. این گاهی است که در این کشت گندم گیر آدم‌ها هم می‌آید. منتهای مراتب اگر همه‌اش ایستادیم روی همین نکته، این نکته را برجسته کردیم و نه مبارزه با دشمن، نه آمادگی ظهور، نه این، نه آن، همه این‌ها، آن موقع است که یک اجماع مرکبی را داریم درست می‌کنیم که اگر قرار باشد اینجوری باشد خوب می‌شویم ژاپن. برویم بشویم ژاپن. برویم بشویم یک جای دیگر بالاخره برویم یک فضای دیگری. ما فضای انقلابیمان است که فضای جذابی است. این فضا در کل دنیا جذاب است. برای جوانان انقلابی این فضا جذاب است.

ببینید می‌گوید «و لا یرغبوا بأنفسهم عن نفسه»

اتفاقاً می‌شود مباحله، بعداً می‌گویم مباحله یک چیزی نیست که در حقیقت بابش بسته شده باشد. بابش بسته نشده. «ثم نبتهل» بعد از «ما تبین لهم الهدی» این است که «ثم نبتهل فنجعل لعنة الله علی الکاذبین». هرکسی دروغ می‌گوید، هرکسی «مع الصادقین» نیست واقعاً، دنبال پیام‌های ولی زمان

نمی‌گردد. این می‌شود کاذب. لعنت خدا بر این آدم. که دارد چیکار... من کاری به آقای پزشک‌یان ندارم الان‌ها. بحث کلی جریانی دارم می‌کنم.

تجمیع نیرو بر اساس برائت

«ذلک بأنهم لا یصیبهم ظمأ و لا نصب و لا مخمصة فی سبیل الله و لا یطئون موطناً یغیظ الکفار و لا ینالون من عدو نیلاً إلا کتب لهم به عمل صالح» اگر من می‌گویم شما حق تخلف نداری، حق زندگی نداری، به خاطر این است که تو آمده‌ای دچار سختی شده‌ای، دچار گرسنگی شده‌ای، دچار رنج شده‌ای، «فی سبیل الله» گام زده‌ای برایت نوشته‌اند، عمل صالح نوشته‌اند. در این عالم تو عمل صالح انجام داده‌ای. این چیز کمی است؟ «إلا کتب لهم به عمل صالح!» این اصلاً می‌بینید با پارادایم‌های ما انگار یک خورده متفاوت است. «إن الله لا یضیع أجر المحسنین» اجر محسنین ضایع نمی‌شود. شما کار بزرگی انجام داده‌اید. شما انقلاب کرده‌اید. پرچم دین را بالا برده‌اید. ببینید مبارزه کرده‌اید با دشمن. الآن نگاه بکنید متأسفانه اینقدر بحث اقتصاد شده جدی‌ترین حرف، نه به عنوان حرف گاهی، حرف گندمی به عبارتی. که نتایج دور اول انتخابات آن جایی که بیشترین تلاش را آقای رئیسی کرد، کمترین رأی را به جریان انقلاب دادند. چرا؟ به دلیل این که حرف این بود، این‌ها در نظرسنجی‌ها بود، آقا ادبیات دشمن دشمن انقلاب دادند. ادبیات جذابی نیست. ادبیات معیشت معیشت این ادبیات جذابی است. و حال آن که چقدر ما ادبیات دشمن دشمن داریم، معیشت درونش درمی‌آید. ادبیات دشمن دشمن دشمن شیطان فلان این‌ها، این ادبیات رسمی است. منتهای مراتب این ادبیات را ما خودمان از رسمیت خودمان خارج کردیم. به اجماع مرکب همه گروه‌ها. اصلاً کسی جرأت نمی‌کند بگوید آقا ما با... ببینید آقای پزشک‌یان صاف در چشم همه نگاه می‌کند می‌گوید ما باید مشکلمان را با امریکا حل کنیم! و این حرف پذیرفته می‌شود!!! یعنی چیزی که قرآن بارها گفته شما نمی‌توانید حل کنید این مسأله را. با امام کفر شما مشکلاتتان را نمی‌توانید حل بکنید. ولی می‌بینید که به دلیل این که این ادبیات ادبیاتی بوده که نگفته‌ایم یا گفته‌ایم، سوء استفاده کرده‌ایم یا هر چیزی، از جذابیت این ادبیات را داریم خارج می‌کنیم. و حال آن که جذاب‌ترین نکته انقلاب اسلامی ما همین نکته است اتفاقاً. که بر اساس دشمنی - من سر بحث برائت هم یک موقعی عرض کرده‌ام این را، در حج برائت - بر اساس دشمنی تجمیع نیرو می‌کند. نیروهای خودش را تجمیع می‌کند. بر اساس برائت تجمیع نیرو می‌کند. این مثل تِرند قرآنی است. اینجاست که صادق معلوم می‌شود. این حرف مهمی است. ائمه هم

سنت توگوشی خوردن

- بله، این هم همین است، بله همین است دقیقاً. یعنی اینقدر این را شما می‌کنی اولویت یک، واقعاً می‌شود اولویت یک. همه فکرمی‌کنند که باید... الآن هیچ کس، من ندیده‌ام. حالا البته ندیدن من خیلی دلیل نیست به دلیل این که من خیلی این مناظرات را نگاه نمی‌کنم. ولی حالا در همین چیزهایی که می‌فرستند اینور و آنور، واقعش من ندیدم یک نفر بایستد بگوید آقا ما دشمنیم با امریکا و به این افتخار می‌کنیم که با دشمن خدا دشمنیم. با دشمن بشریت دشمنیم و افتخار هم می‌کنیم. اتفاقاً بر اساس همین به نتیجه هم می‌رسیم. فکرمی‌کنند این‌ها رأی‌ریز است. ممکن است رأی‌ریز هم باشدها. ولی این اتفاقی که دارد می‌افتد انگار ما یک حکومتی هستیم که مسأله‌مان

فقط گندم و مسأله‌مان واکسن و مسأله‌مان... همین این مسائل را داریم! اینجاست که برای خودش یک سنتی هست خلاصه سنت توگوشی خوردن. من یک فیلمی همین دیروز یک چیزی گفتم در مشکلات پیش چند نفر. بچه‌ها گفتند آقا این را ضبطش کنید. من این را ضبط کردم اما گفتم پخش نکنید. که اگر آقای پزشک‌یان رأی بیاورد تا عید چه اتفاقاتی می‌افتد بنابر بحث قرآن. با جزئیات گفتم این اتفاق می‌افتد، بعدش این اتفاق می‌افتد این را فیلمش کردیم خلاصه. و این اتفاقات طبیعی‌ای است که خلاصه بعد از رأی آقای پزشک‌یان بالاخره ما خواهیم خورد.

- حالا نمی‌گوییم.
- ان شاءالله که فیلمش درنیاید. هه! (ظاهراً حرف شاگردان بود که استاد خواندند)
- نه، اینقدر شارپ بیاییم بگوییم که آقا... ما با امریکا دشمنیم. و بحث هژمونی است. نکته این است که اصلاً این بحث حل نمی‌شود. موسی و فرعون هیچ موقع مسأله‌شان پای میز مذاکره حل نمی‌شود. اینقدر حرف‌های شارپ خود قرآن را حاضر نیستیم بزنیم. سنن الهی را در این زمینه حاضر نیستیم بگوییم. درگیری قوم برگزیده با امام کفر را حاضر نیستیم تبیین کنیم. من نمی‌گویم تبیینش جایش در مناظرات است ولی دیگر کلاً حاضر نیستیم از این حرف‌ها بزنیم. هه! بحث این است.

گناه کتمان

- خب بله، باید بگویند. اصلاً گناه کتمان همین است. عزیزم گناه کتمان همین است. یعنی حجتی آمده تمام شده این حجت. مردم دیده‌اند این حجت را. اما باز دوباره کسی نمی‌گوید! که آقا ببینید ما وعده صادق زدیم پدر و مادر این‌ها را درآوردیم این‌ها نتوانستند کاری بکنند. از این مهم‌تر شما... یکی از حجت‌های عنقریب ما... بیشتر از این؟ کسی هم نمی‌گوید. و الآن هم دشمنان منتظرند ببینند ما به کی رأی می‌دهیم. یعنی ملت، کارنامه ملت به کی رأی می‌دهد. به هر کسی که رأی بدهد جنگ با لبنان و فلان و این‌ها شروع می‌شود. یعنی دارند رصد می‌کنند که ملت ایران چه می‌خواهد. چون که پرچم دست... برای چی سید حسن این حرف‌ها را زد. گفت آقا همه چشمشان به شماست الآن‌ها. شما چه پرچمی را بالا می‌برید یا پایین می‌آورید، این در کل جهان اسلام، بلکه جهان تأثیر دارد. و آن موقع این طرف دارد «یرغب بأنفسهم عن نفسه» به فکر خودش است الآن.
- حالا دیگر وارد این بحث... این معلوم شود این صادقین و کاذبین اصلاً حول مبحث ولایت است.

شما می‌بینید یک طرحی هست در بحث مسیحیت که این طرح در حقیقت مبنای تمدن غرب است عملاً. طرح عیسی خدایی یا عیسی سه نفر. این طرح‌ها یک ویرایش نسبتاً... نسبت به یکدیگر یک سری ویرایش دارد فقط وگرنه عین هم است.

خدای فعال یا منفعل؟ مسأله این است

من یک موقعی راجع به این معنی صحبت کرده بودم خدمتتان که یک حساسیت جدی‌ای خدا دارد راجع به «لم یلد و لم یولد» اصلاً کلاً توحید را این می‌داند. چرا توحید را این می‌داند؟ توضیح مفصلش را داده بودم قبلاً. و چرا بچه دار بودن خدا و بچه خدا دختر بودن و این‌ها این برایش خیلی مهم است

که چنین ادبیاتی شکل نگیرد. این را سوره مبارکه مریم خواندیم. این بحث خیلی مهم است. اهمیتش به خاطر چیست؟ اهمیتش به خاطر این است که شما خدا را در این عالم فعال می‌دانی یا منفعل می‌دانی؟ یا سکولاریزمی می‌دانی؟ یعنی یک گوشه‌ای هست، هست دیگر برای خودش هست. خدا را چه جوری داری تصور می‌کنی و تئوریت راجع به بحث خدا چیست؟

شما ببینید در همین آیات ولایت من این نکته را بگویم که...

این‌ها طرحی بوده که... مسیح یا خداست آمده...

ثلاثت مبنای تمدن غرب

این‌ها را علما هم می‌سازند، ببینید این طرح‌ها را کلاً علما می‌سازند. این‌ها را مردم بعداً باور می‌کنند. یعنی مسیح خدایی بوده که به صورت فعال وارد عالم شده و بعد کشته شده و تمام شده. یعنی شما خدای فعال دیگر نداری. حالا یک حالت الوهیتی پیدا کرده برای خودش در آسمان‌ها یک جایی هست. این به عنوان خدای فعال نیست. به عبارتی ما عبد چنین عیساپی هستیم. اگر می‌بینید که اینقدر قرآن این بحث که خود حضرت عیسی عبدالله است، روی این خیلی می‌ایستد قرآن. یک دلیل اینجوری دارد. که یا مطلب به این صورت است که عیسی آمده و کشته شده رفته و بعداً حالت یک الوهیتی پیدا کرده به صورت منفعل. چون فعال که آمده بود کشته شده دیگر. آن حالت فعال خدا آمد پایین کشته شد رفت. تمام شد خدا دیگر فعال نیست در این عالم. یا این که ثالث ثلاثه است، نه... قرآن ببینید با چه حساسیتی می‌گوید «لقد كفر الذين قالوا إن الله ثالث ثلاثة» یا ثالث ثلاثه است که این هم با آن هم نتیجه است. هم نتیجه بودنش هم به خاطر چیست؟ به خاطر این نکته است که آقا «اب و ابن و روح القدس» اگر یک خدایی هست او ثالث ثلاثه است. او یک کناری است. سکولاریزم اصلاً یعنی همین. او یک کناری است. بالاخره منم و این عالم. خدا این وسط چه کاره است؟ خدا یک الوهیتی دارد که باید او را پرستید مثلاً. مثلاً اگر بخواهد فعالیت بکند خب من هستم دیگر خودم. من که خودم هستم دارم یک فعالیت می‌کنم. او بخواهد فعالانه ظاهر بشود این که نمی‌شود که. او فعال باشد. این مبنای تمدن غرب است.

ولایت، توحید فعال

و آن موقع در حقیقت آنچه که مهم است این وسط گره خوردن این بحث به بحث ولایت است. چون که اساساً توحید وقتی می‌خواهد فعالیت کند به بحث ولایت تبدیل می‌شود. توحید الهی وقتی می‌خواهد فعالیت بکند به یک عنصر فعال تبدیل بشود به یک عنصر انسانی‌ای تبدیل می‌شود که می‌شود انسان کامل و فعال می‌شود، می‌شود جریان ولایت. آن ولایت فعالی که حالا این انسان کامل هست مدد می‌گیرد از بالاترین عوالم و این‌ها ولی... نه، آن تکه‌ایش که دارد به بحث اجرا مربوط است. ولایت اجرایی در حقیقت. سیادت و قیادت. نه رابطه‌اش با خدا. وگرنه گیری نیست. شما یک خدایی تصور نکن یک گوشه‌ای نشسته شما هم می‌توانی یکشنبه‌ها بروی کلیسا یک پیانویی هم می‌زنند خیلی هم قشنگ است. نمی‌دانم این جاها رفته‌اید یا نه؟ یک پیانویی می‌زنند یک چیزی هم می‌خوانند. خانم‌ها یک روسری‌های... خیلی جالب است. حالا من در خارج از کشور چون زیاد می‌روم کلیسا خیلی جالب است.

یعنی اگر این است، خوب چه اشکاری دارد؟ اتفاقاً مشکلات روحیتان را حل می‌کند تا حدی. بالاخره یک حالت مناجاتی دارد دیگر. مناجات به هر زبانی... ولی خدا بیاید مثلاً فرض بفرمایید نظر بدهد راجع به اقتصاد ما؟! راجع به علوم اجتماعی ما؟! راجع به تمدن ما؟! برای چی باید خدا راجع به این چیزها نظر بدهد؟! بعد فعالانه. نه این که پیشنهاد بدهد. آدم می‌فرستد که این‌ها را پیاده بکند. یعنی در کرسی‌ها و کُرس‌های دانشگاهی این‌ها را مطرح نمی‌کند که. آدم می‌فرستد که بجنگد با همان‌ها و این حرف‌ها را پیاده کند. برای همین است که اساساً مسأله دشمنی و دشمن و جنگ و خونریزی و فلان و همه این‌ها شروع می‌شود.

ولایت علت مباهله

این مسأله‌ای که به صورت علمی خودش را درمی‌آورد تحت عنوان «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ بْنُ مَرْيَمَ» یا «لقد كفر الذين قالوا إن الله ثالث ثلاثة» به این صورت‌ها خودش را درمی‌آورد این می‌شود زیرساخت تمدن غربی. سر همین جریان که متصل به جریان ولایت هم هست سر همین جریان بوده که آمده‌اند با پیغمبر نشستند که تو بالاخره رئیس مایی یا رئیس ما نیستی؟ رئیس ما نیستی. نشسته‌اند سر این مباحثه کرده‌اند با پیغمبر که کار آن موقع به «ثم نبتهل» به اینجا کشیده می‌شود «فنجعل لعنة الله على الكاذبين» با این تعبیری که ما از صادقین کردیم.

حالا شما نگاه کنید صفحه ۱۱۹ از همان آیه ولایت که آیه ۶۷ است که «يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» خب چی باید ابلاغ بکند پیغمبر؟ خب ابلاغ کرد «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَى شَيْءٍ حَتَّى تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ» شما هیچ چیز نیستید مگر این که دین اقامه شود. اگر دین بخواید اقامه شود احتیاج به عنصر ولایت دارد. وگرنه یکسری متن است. شما یکسری متن دارید فقط. «و لَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَ كُفْرًا فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ» حالا دین اقامه شد، من این را در حالا باز دوباره سوره مبارکه محمد راجع به «کرهوا رضوانه» یک نکته‌ای به همین معنی باز دوباره خواهم گفت ان شاء الله. حالا دین اقامه شد، دینی که اقامه شود آقا بقیه چیزها زیر پرش است. این حالت پلورالیستی‌ای که دارد به خاطر همین نکته‌اش است. قرآن در آیات ولایت اینجوری است. وقتی دین سرپا ایستاد بقیه در پازل دین هستند دیگر. حالا اینجاست که «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ الَّذِينَ هَادُوا وَ الصَّابِئُونَ وَ النَّصَارَى مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ» این‌ها کارشان درست است. این‌ها در پازل ولایت قرار می‌گیرند. «لَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ رَسُولًا كُلَّمَا جَاءَهُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُهُمْ فَرِيقًا كَذَّبُوا وَ فَرِيقًا يَقْتُلُونَ» آهان. می‌آییم سراغ میثاق بنی اسرائیل. رُسلی فرستاده. حالا این می‌خواهد چه کار بکند؟ می‌خواهد حرف رُسل را گوش نکند؟ مگر می‌تواند بگوید آقا بنده حرف شما را گوش نمی‌دهم! نه اینجوری نیست. چون که دیگر هوای نفس خودش است. خودش محور است.

قرآن و بحث‌های علمی

آقا این بحث را همیشه حواستان باشد، قرآن هیچ، این که می‌گوییم هیچ یعنی هیچ. هیچ بحث علمی‌ای نمی‌کند مگر این که پایه دارد می‌کند آن را برای یکسری بحث‌های سیاسی اجتماعی و بحث‌های

هدایتی. اینجوری که بخواهد مستقلاً بنشیند توحید را تصور بکند، توحید این است، اصلاً چنین کاری نمی‌کند. تصور می‌کند، توضیح می‌دهد ولی جهت دارد که این‌ها را توضیح می‌دهد. علم برای علم نیست این که دارد توضیح می‌دهد. می‌گوید «كُلَّمَا جَاءَهُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُهُمْ» هرچیزی که آن‌ها آوردند و این‌ها دلشان نخواست، چون مبنا شدند خودشان. «فَرِيقًا كَذَّبُوا وَفَرِيقًا يَقْتُلُونَ» یکسری را تکذیب کردند و یکسری را کشتند. «وَ حَسِبُوا أَلَّا تَكُونَ فِتْنَةً فَعَمُوا وَ صَمُّوا ثُمَّ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ عَمُوا وَ صَمُّوا كَثِيرٌ مِنْهُمْ» این‌ها گمان کردند که با این قضیه‌ای که ما داریم برای خودمان نظر می‌دهیم راجع به عالم و فلان و این‌ها هیچ فتنه‌ای درست نمی‌شود. هیچ اختلالی ایجاد نمی‌شود. «فَعَمُوا وَ صَمُّوا» اینجایی که راجع به عمو صحبت می‌کند اینجاست! هه! این‌ها خلاصه کور و کر شدند «ثُمَّ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ» خدا برگشت به سمت این‌ها با این حال.

یک بحثی است سر جای خودش محفوظ در پراکنش یک هشتگ بزنم، راجع به این که خدا تا یک جایی حجت تمام می‌کند. از یک جایی به بعد حجت تمام نمی‌کند، انتقام می‌گیرد. ثُمَّ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ عَمُوا وَ صَمُّوا» دو بار مبحث عمو را اینجا مطرح می‌کند. «كَثِيرٌ مِنْهُمْ» کثیری می‌بینید که باز دوباره همان حالت درشان هست. حجت‌ها را دیده، فهمیده ولی مبنای فکری باز دوباره برایش ایجاد نمی‌کند. «عَمُوا وَ صَمُّوا» کر می‌شود، کور می‌شود. یعنی دیگر نمی‌بیند باز دوباره. حادثه و وعده صادق را یک حادثه می‌بیند. متعلق به یک قاعده نمی‌داند. این می‌شود «عَمُوا وَ صَمُّوا» نه می‌شنود نه می‌بیند دیگر. «وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ»

خدای در طول یا خدای در عرض

حالا این وسط یکهویی این بحث ولایت... «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ» کافرند کسانی که می‌گویند خدا مسیح است. یعنی مسیح این خدائه است. در صورتی که عبودیت که اینجا طرح بحث عبودیت در... عبودیت الهی با وساطت انسان کامل است که در آن آیات سوره مبارکه مائده است اصلاً. در یک آیه دیگری هم آن اوائل سوره مائده باز دوباره این هست که «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ» باز هم هست. در همان آیه ۱۷-۱۸

«وَ قَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَ رَبَّكُمْ» خب بروید خدا را پرستید «إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَ مَاوَاهُ النَّارُ وَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ»

«لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ» ببینید این‌ها دوتا ویرایش از یک محتواست. که بگویند خدا مسیح است، آمده فعالانه آمد در این زمین کشته شد و رفت. آن خدای متعال رفت. آن چیز را لولو برد خلاصه. یا این که شما اینجوری بگویی بگویی «إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ» خدا در عرض ماها قرار دارد خدا در طول ما نیست. این نیست که شبیه آن آیه‌ای که «ما یكون من نجوى ثلاثة إلا هو رابعهم». خدا رابع ثلاثة نیست، خدا ثالث ثلاثة است به تعبیر این‌ها. نه خدا رابع ثلاثة باشد، خدا ثالث ثلاثة است. لذا خدا در عرض است. خدای در عرض با خدای در طول خیلی فرق دارد.

واحد قهار

این می‌شود همان طرح «ولد» دیگر. ببینید یک مادری بچه را وقتی می‌زاید این می‌شود مادر آن می‌شود بچه. می‌شوند دو نفر. دوتا شناسنامه دارد، دوتا کد ملی دارد. بچه هم که بزرگ شود، ببینید این‌ها را رفته رفته تئوری پردازی‌هایش را کرده‌اندا. که آقا یک موقعی این بشر دین لازم داشت چون خیلی ضعیف بود. احتیاج به خدا داشت. بشر قوی شده، بزرگ شده دیگر احتیاج به دین و خدا ندارد این بشر. این بشر دیگر چرا خدا بخواهد؟ مثل یک بچه‌ای که نوزاد باشد احتیاج دارد به مادرش. ولی وقتی روی پایش می‌ایستد و بزرگ می‌شود چه احتیاجی دارد به مادرش؟ بحث مهمی است‌ها. نمی‌دانم چقدر می‌توانم اهمیتش را... این اصلاً پایه تفکر نظام غرب است. بعد هی می‌گویند این‌ها خدا را قبول دارند. بحث خدا را قبول داشتن نیست. بحث خدا را چه جور قبول داشتن است. «وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهُ وَاحِدٌ» در صورتی که خدا یکی است. بین خدا یکی است یعنی چی؟ یعنی واحدش قهار است. چون که باید یک جوری بگویی خدا یکی است... و إلا آن‌ها هم می‌گویند خدا یکی است. خدایی که ما می‌گوییم یکی است، «واحد قهار» است. خدایی که او می‌گوید یکی است «ثالث ثلاثة» است. آن هم یکی است. منتهی آن «ثالث ثلاثة» است، در عرض است. این که ما می‌گوییم یکی است «رابع ثلاثة» است، می‌شود واحد قاهر. «وَإِنْ لَمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» اگر بس نکنند خلاصه این کافران عذاب الیم می‌بینند بابت...

تکیه بر عبودیت عیسی

حالا شما این فضای مسیحیت که تئوری سازی شده بود برای مسیحیت که چه جور می‌شود زیر بار پیغمبر آخرالزمان نرفت. باید بالاخره شما نمی‌توانی بگویی شما پیغمبر هستی من هم زیر بار تو نمی‌روم! باید یک چیز دیگری بگویی، یک تئوری ببافی. که تئوری‌های اینجوری... همین پایان سوره مبارکه مائده صفحه ۱۲۷ را بیاورید. عملاً برای این که حتی مسیحیان و بنی اسرائیل را چک‌کش کند، خود حضرت عیسی را چک‌کش می‌کند. یعنی مورد خطاب قرار می‌دهد. آیه ۱۱۶ سوره مبارکه مائده را ببینید: «وإذ قال الله يا عيسى بن مريم أنت قلت للناس اتخذوني وأمي إلهين من دون الله» تو به این‌ها گفتی که من را باید پرستید با مادرم را؟ تو گفتی چنین چیزی؟ «قال سبحانه ما يكون لي أن أقول ما ليس لي بحق» شاید من حرف غیر حق بزنم. «إن كنت قلته فقد علمته» اگر گفته بودم که خب می‌دانستی که. «تعلم ما في نفسي ولا أعلم ما في نفسك إنك أنت علام الغيوب ما قلت لهم إلا ما أمرتني به أن اعبدوا الله ربي وربكم» حتی عیسی موقع زاییده شدن باز دوباره طرح بحث همین عبودیتش است. ببینید عیسی خیلی این را که «آتانی الكتاب» «جعلنی نبیاً» «جعلنی مبارکاً اینما کنت» «قال إني عبد الله» من عبدالله هستم. بنده خدا هستم. حتی توطئه علمی این‌ها پیش از این از بدو تولد خلاصه توضیح داده شده.

جایگاه مباهله

حالا داستان چیز را ببینید با این تصویری که شما پیدا کردید از این قصه حرف مسیح و نسبت این‌ها با مسیح، بیایید حالا آیه مباهله. از آیه ۵۲ که عیسی را به عنوان یک عیسی مجاهد دارد تعریف می‌کند. «فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَى مِنْهُمْ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ» این انصار الله را دعوت می‌کند «قَالَ الْخَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَاشْهَدْ بِأَنَا مُسْلِمُونَ» این‌ها بعد دعا می‌کنند «رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ» ما تبعیت از رسول داریم می‌کنیم. عیسی رسول است و ما... همان «كونوا مع الصادقين» است

به عبارتی. بحث دقیق است. همه داستان مباحله را تعریف می کنند فقط. اصلاً این جایگاه بحث مباحله کجاست؟ جایگاهش اینهاست. «فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ» که حالا بحث شاهدین. ما را در معیت شاهدین قرار بده. رسول، ما داریم «تبعنا» آن موقع «فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ» که خود همین رسول جزء شاهدین است. ما دنبال رسولیم و در محوریت رسول. «وَمَكْرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ» حالا اینها شروع کردند مکر کردن. یعنی خود مسیحیت از میان اینها که سوره صف نشان می دهد حواریون بوده اند درونشان کسانی که تهبشان باد داده. نمی تواند زیر بار چیز برود. یک انا رجلی پیدا کرده. خب این مکرشان چی بوده اینها؟ «إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَىٰ هَنَّا كَمَا كُنَّا نَقُولُ لَكَ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ» «إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأَخُكُمُ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ فَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا» این مکر الهی «إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ» «فَأَعَذَّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ مَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ وَ أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» کسانی که خلاصه عیسی را پیغمبر دانستند و حول گشتند و اینها «ذَلِكَ نَتْلُوهُ عَلَيْكَ مِنَ الْآيَاتِ وَ الذِّكْرِ الْحَكِيمِ إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» عیسی مثل آدم خلق شده. عیسی خدا نیست. عیسی یک آدمی است که بلند شده اینجا خدا هم این کار را می کند «الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ» (۶۰) از ممتزین و از تردیدکنندگان نباش.

حالا در همین فضا پس کسی که «حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ» آمده، فهمیده، می داند، می داند کار به دست توست، توی اینها هستی. باید مثل همان حواریون مع الرسول باید باشد «وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ». در آن تاریخ و سابقه باید باشد. می داند باید اینجوری باشد، آمده دارد زیرآب تو را می زند. با این که می داند دارد محاجه می کند. ببینید کسی اگر بداند و محاجه بکند... البته من این را در سوره مبارکه محمد یک جایی ان شاء الله خواهم گفت. سر همین بحث کراهت، یک نکته ایست که کراهت، ارتباط با آدمهای با کراهت، کراهت ایجاد می کند در انسان. حالا یک بحثی است که خیلی بحث دقیقی است در سوره محمد.

خصیصین امت

آقا «فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ» اگر با تو دارند چی می کنند بگو ما با امتمان می آییم. ببینید جایگاه این آیه را دارم می گویم. با خصیصین امتمان می آییم ما. شما هم بیایید. بیایید مباحله کنیم. یعنی ما که شما اینجوری که داری تئوری سازی می کنی، داری یک چنین حرفهایی را درست می کنی، ببینید شأن نزول نباید باعث تفسیر خاص این آیه بشود. گرچه این آیه معلوم است شأن نزولش در آن تردیدی هم نشده. ائمه هم استدلال کرده اند به جایگاه «أنفسنا». «نساءنا و أبناءنا» یش هم که معلوم است. به خاطر این: شما اگر الان بگویند که ما با خانواده خودمان می آییم. با زنان خودمان می آییم. با فرزندان خودمان. اینهایی که انتساب پیدا می کنند این یا امت است یا خصیصین از امت است. که البته اینها شواهد قرآنی دیگری هم دارد. ما با اینها می آییم با شما مباحله می کنیم. اگر اینجوری است. آن موقع شما می بینید شما که کاذبید. که کاذب در حقیقت آنجا معلوم شد چیست، همانجا که صادقین معلوم شد چیست. «فَنَجْعَلُ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» لعنت خدا را ما قرار می دهیم. ببینید این نکته معلوم است که یک جایگاه خصیصینی این وسط وجود دارد. مثلاً آقای حسن

زاده گفته بود کسی که قائل به تحریف قرآن است من حاضرم با او مباحله کنم. این‌هایی که دارند می‌گویند «فَتَجْعَلُ لَعْنَتَ اللَّهِ» یعنی ما لعنت خدا را ما قرار می‌دهیم بر کاذبین. ببینید یک موقع می‌گوید «نبتهل» یعنی ما مباحله می‌کنیم.

- نه، می‌داند. حقانیت را می‌داند ولی زیر بار... نه هرگونه حقانیتی‌ها.

ببینید یک موقع هست طرف می‌داند مثلاً روزه واجب است. جایگاه این را باید بدانیم. می‌گوید روزه واجب است. می‌گوید آقا بنشین مباحله می‌کنیم. با این که می‌داند روزه واجب است. نه، بحث مال اینجاها نیست اصلاً. بحث مال همین امت‌ها و خصیصینی است که از آن طرف هم ببینید خود شأن نزول این را دارد درونش. خصیصینی از آن طرف که با ریاست قبیلۀ نجران و خصیصینی از این طرف. این‌ها ویژگی‌های خصیصین است. ما یک سری آدم خاص و ویژه داریم، این تردیدی نیست. یک آقا بهجت‌هایی داریم در این وسط. یک حضرت امامی داریم، یک آقای داریم، یک کسانی داریم، چه جوری این‌ها قرآن، روایت، نهج البلاغه بعضی‌ها را این‌ها می‌گویند وجیه عندالله هستند. آن بحث وجیه عندالله نهج البلاغه را دیده‌اید؟ که توضیح می‌دهد این وجیه عندالله را؟ که بعد می‌گوید «لا يسأل الله حاجة» این‌ها حاجی نمی‌خواهند مگر این که انجام می‌دهی. این‌ها چون چهره‌اند. اینجا کمک چهره‌ها به جریان ولایت آن محتوای مباحله است. کمک چهره‌ها به لحاظ باطنی و کسانی که ابتهال می‌کنند و «نبتهل» می‌کنند آن موقع خودشان می‌گویند «فنجعل لعنة الله» اینقدر خودشان را چهره می‌دانند که ما لعنت خدا را بر کاذبین نازل می‌کنیم و وارد می‌کنیم.

وجیه عند الله

آن بحث وجیه عند الله را ندیده‌اید در نهج البلاغه؟ خیلی مهم است. خلاصه راه این که «یا وجیهاً عند الله اشفع لنا عند الله» این «یا وجیهاً عندالله» قلّه‌اش ائمه اطهار هستند. نه این که ائمه اطهار هستند فقط. مثل این که شما می‌گویید عالم، علامه. علامه و عالم قلّه‌اش خب ائمه هستند منتهی دامنه ندارد؟ کسی دیگر علامه نیست سطح پایین‌تر؟ چرا. ببینید تند تند می‌خوانم. اگر دل بدهید خیلی زیباست:

«الناس في الدّنيا عاملان عامل في الدّنيا للدّنيا قد شغلته دنياه عن آخرته» یکسری عامل هستند در دنیا برای دنیا کسانی که دنیایشان از آخرتشان باز داشته. یعنی دیگر رفته سراغ دنیا. «یخشی علی من یخلفه الفقر و یأمنه علی نفسه» خلاصه بر بازماندگان خودش بر فقر می‌ترسد بر خودش ایمن است. «فیفنی عمره فی منفعة غیره» عمرش را می‌گذارد در منفعت دیگران. «و عامل عمل فی الدّنيا» آن هم عامل فی الدنیاست منتهی «لما بعدها»، برای آن طرف. برای مبانی، برای دین، برای خدا، برای پیغمبر، برای چی، نه برای خودش. برای خودش زندگی نمی‌کند «و لا یرغبوا بأنفسهم عن نفسه» است. «فجاءه الذي له من الدّنيا بغير عمل» ببینید خدا بی عمل به او دنیا می‌دهد. نه آدم علاف الواطی‌ها! نه خیر. عمل دنیوی، بخواهد سگ دوی دنیا بزند نمی‌زند. برای دنیا بدود نمی‌دود. این، خدا می‌گوید بیا این هم دنیایت. «فأحرز الحظین معاً، و ملك الدارين جميعاً» مالک دنیا و آخرتند این‌ها «فأصبح وجیها عند الله تعالی» این‌ها چهره‌اند پیش خدا. حالا چهره شده چی می‌شود «لا يسأل الله حاجة فيمنعه» این از

خدا چیزی نمی‌خواهد که خدا مانع بشود. «وجیه عندالله» به پایه مستجاب الدعوه‌ها می‌رسند این‌ها. این پیش خدا خیلی آبرو دارد. چون که آبرو دارد این کافی است بخواهد. برای همین است خیلی وقت‌ها مستجاب الدعوه‌ها به ظهرالقلب نمی‌خواهند. یعنی دست نمی‌برند در عالم. مثلاً شما بگویید من یک مریض دارم دعا بکن که مثلاً به ظهرالقلب دعا نمی‌کند چون که بنا نیست این‌ها دست ببرند در عالم. ولی اگر دعا بکند واقعاً بخواهد می‌شود. حالا در این که احقاق بحث ولایت باشد توسط خصیصینی که این‌ها فرزندان و زنان و در حقیقت جان‌ها پاک این دم و دستگاه هستند این‌ها اگر بایستند ابتهال بکنند و التماس بکنند و از خدا چیزی بخواهند این اتفاق می‌افتد و لعنت خدا بر کاذبین قرار می‌گیرد. یعنی خود همین این حضور خصیصین در این بحث باعث می‌شود که این کاذبین رسوا می‌شوند داغون می‌شوند از بین می‌روند و و و همه این‌ها. این‌هایی که دارند دروغ می‌گویند. این‌هایی که خلاصه حول ولایت نمی‌چیدند.

- دیگر حالا نمی‌خواستند بکنند دیگر. ولی اگر می‌کردند که خب دنیا را به باد داده بودند این‌ها. ببینید یک بحثی هست این‌ها خودشان می‌دانند کی این کار را بکنند. یعنی خودشان می‌دانند چه کارهایی را کی انجام بدهند. در عرفا هست مثلاً این را نمی‌خواهد آن را می‌خواهد. این یک تسدید ملکی می‌شود مبنی بر این که این چه چیزی را بخواهد چه چیزی را نخواهد

حالا آن موقع می‌خواستم عرض بکنم روشن شدن فضای این که مسیحی‌ها چه می‌گفتند و چه محاجه‌ای داشتند و برای چه این محاجه را داشتند و اقتناع پیغمبر سر بحث مباحله با این‌ها بابت چه نکته‌ای بوده است. این یک بحث نسبتاً خلاصه‌ای از بحث مباحله. از بزرگترین فضائل اهل بیت همین بحث مباحله است که «فنجعل لعنة الله على الكاذبين»